Hazrat-e Masoumeh University

Cultural Jurisprudence and Law Studies

Vol.2, No.2 Autumn & Winter 2024-2025

PP: 159-186

DOI: 10.22034/cjls.2025.2067798.1056

Research Paper

Jurisprudential Analysis of the Boundaries of Legitimate Taqiyyah in the Face of Cultural Self-Alienation Phenomenon

Hojat Azizolahi [1*]

1. Assistant Professor, Department of Fiqh and Islamic Law, Faculty of Theology, Yazd University, Yazd, Iran. (Corresponding Author). Email: h.azizollahi@yazd.ac.ir

Abstract

Taqiyyah, as one of the important teachings of Imami jurisprudence, has a special place in Quranic, narrational, and jurisprudential sources, and in certain circumstances, such as fear of personal, financial, or religious harm, has been prescribed or even considered obligatory as a rational and religious strategy to protect religion and believers. However, in contemporary discourse, taqiyyah is sometimes confused with concepts such as submission, passivity, and cultural self-denial; in such a way that this restrictive and expedient jurisprudential ruling is incorrectly introduced as a means of justifying retreat or abandonment of social and religious responsibilities. The present study, to explain the jurisprudential limits of taqiyyah and distinguish it from similar concepts, seeks to answer the main question: "What is the relationship between legitimate taqiyyah and submission and self-denial in Imami jurisprudence?" The research method is descriptive-analytical and relies on Imami jurisprudential, interpretative and narrative sources. The research findings show that taqiyyah is a temporary matter, subject to necessity and in line with preserving the supreme interest of religion, and is in no way synonymous with concepts such as submission, fear, or cultural self-defeat. Based on the analysis of jurisprudential sources and the character of the Ahl al-Bayt (a.s.), taqiyyah can be considered an honorable strategy that, in certain circumstances, replaces open confrontation with hidden resistance and enables the survival and spread of truth. A clear understanding of this concept is of strategic importance.

Keywords: Taqiyyah, Submission, Cultural Self-Defeat, Resistance, Negation of the Mustache, Cultural Independence.

Received: 2025/05/02	Revised: 2025/07/03	Accepted: 2025/09/03

مطالعات فقه و حقوق فرهنگی
دوره ۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
صص: ۱۸۶ ـ ۱۵۹
مقاله پژوهشی

واکاوی فقهی مرزهای تقیهٔ مشروع در برابر پدیدهٔ خودباختگی فرهنگی

حجت عزیزاللهی[۱*]

۱. استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)
رایانامه: h.azizollahi@yazd.ac.ir

چکیده

تقیه به‌عنوان یکی از آموزه‌های مهم فقه امامیه، در منابع قرآنی، روایی و فقهی جایگاه ویژه‌ای دارد و در شرایط خاصی چون خوف ضرر جانی، مالی یا دینی، به‌عنوان راهبردی عقلانی و شرعی برای حفظ دین و مؤمنان تجویز یا حتی واجب دانسته شده است. بااین‌حال، در گفتمان معاصر، گاه تقیه با مفاهیمی چون تسلیم‌پذیری، انفعال و خودباختگی فرهنگی خلط شده است؛ به‌گونه‌ای که این حکم فقهیِ مقید و مصلحت‌محور، به نادرستی به‌عنوان ابزار توجیه عقب‌نشینی یا ترک مسئولیت‌های اجتماعی و دینی معرفی می‌شود. پژوهش حاضر با هدف تبیین حدود فقهی تقیه و تفکیک آن از مفاهیم مشابه، به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که: «تقیه مشروع در فقه امامیه چه نسبتی با تسلیم‌پذیری و خودباختگی دارد؟» روش تحقیق، توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر منابع فقهی، تفسیری و روایی امامیه است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تقیه، امری موقتی، تابع ضرورت و در راستای حفظ مصلحت عالیه دین است و به‌هیچ‌وجه با مفاهیمی چون تسلیم، ترس یا خودباختگی فرهنگی هم‌سنخ نیست. بر اساس تحلیل منابع فقهی و سیره اهل‌بیت (علیهم السلام)، می‌توان تقیه را راهبردی عزتمندانه دانست که در شرایط خاص، مقاومت پنهان را جایگزین تقابل علنی می‌سازد و امکان بقاء و گسترش حقیقت را فراهم می‌آورد. تبیین صحیح این مفهوم، برای کنش دینی در دنیای معاصر اهمیت راهبردی دارد.

واژگان کلیدی: تقیه، تسلیم، خودباختگی فرهنگی، مقاومت، نفی سبیل، استقلال فرهنگی.

ارجاع به مقاله: عزیزالهی، حجت. (۱۴۰۴). واکاوی فقهی مرزهای تقیهٔ مشروع در برابر پدیدهٔ خودباختگی فرهنگی. مطالعات فقه و حقوق فرهنگی، ۲(۲)، ۱۰۵ ـ ۱۲۵.

Doi: 10.22034/cjls.2025.2067798.1056

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۲

مقدمه

یکی از آموزه‌های خاص و پرچالش در فقه امامیه، مسئله تقیه است؛ مفهومی که در عین برخورداری از پشتوانه‌های متقن قرآنی و روایی، در طول تاریخ دچار سوءفهم‌هایی گاه بنیادین شده است. فقیهان امامی، در پرتو نصوص متعددی از کتاب و سنت، تقیه را نه‌تنها امری مشروع، بلکه در مواردی واجب شمرده‌اند و آن را ابزاری شرعی برای صیانت از دین، جان، مال و امنیت مؤمنان در برابر دشمنان دانسته‌اند. بااین‌حال، در فضای گفتمانی معاصر، خصوصاً در مواجهه با گفتمان‌های ناظر به هویت دینی، پایداری اجتماعی و کنشگری سیاسی، گاه این مفهوم با پدیده‌هایی چون «تسلیم‌پذیری»، «انفعال در برابر ظلم»، یا حتی «خودباختگی فرهنگی» خلط شده است؛ به‌گونه‌ای که تقیه، به‌جای آن‌که به‌عنوان رویکردی عقلانی و تدبیری برای حفظ دین تلقی گردد، گاه به‌عنوان نوعی عقب‌نشینی یا عدم پایداری بر اصول معرفی می‌شود. این خلط مفهومی، از یک‌سو ناشی از عدم درک دقیق مبانی فقهی تقیه و شرایط صدور آن است و از سوی دیگر، ریشه در تحلیل‌های سطحی و غیرفقهی دارد که تقیه را در تقابل با مقاومت، عزت‌خواهی و هویت ایمانی قرار می‌دهد. روشن است که چنین تحلیل‌هایی، با روح حاکم بر منابع فقهی امامیه و سیره اهل‌بیت (علیهم السلام) در تعارض است. در واقع، تقیه نه‌تنها منافاتی با حفظ کرامت انسانی و دینی ندارد، بلکه در چارچوب خاص خود، ابزاری برای تحقق همان کرامت در شرایط فشار و تهدید است؛ به‌شرط آن‌که با معیارهای اجتهادی و نصوص شرعی تحلیل و تبیین گردد.

ازاین‌رو، پژوهش حاضر بر آن است تا با نگاهی فقه پایه و اجتهادی، به بررسی نسبت میان تقیه از یک‌سو و مفاهیمی چون تسلیم، انفعال و خودباختگی از سوی دیگر بپردازد. این بررسی ازآن‌جهت حائز اهمیت است که در عصر حاضر، مؤمنان و جریان‌های دینی، بیش از هر زمان، با شرایطی روبرو هستند که در آن، مرز میان تقیه شرعی و انفعال ناصواب ممکن است در عمل مخدوش گردد. تبیین دقیق این مرزها، می‌تواند ضمن اصلاح ذهنیت عمومی، به ارائه الگوی رفتاری صحیح مبتنی بر فقه امامیه نیز یاری رساند.

بنابراین، پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت‌اند از:

- شرایط مشروعیت و دامنه تقیه در فقه امامیه چیست و چگونه باید آن را تبیین کرد؟
- چه تفاوت‌های فقهی، مفهومی و کارکردی میان تقیه با تسلیم‌پذیری و خودباختگی فرهنگی وجود دارد؟

■ سیره اهل‌بیت (علیهم السلام) در مواجهه با تهدیدها چگونه از تقیه استفاده کرده‌اند و چگونه این سیره ناظر به حفظ عزت و مقاومت هست؟

■ چه الگوی عقلایی و پویا و متوازنی از منابع فقهی برای تقیه در جهان فعلی استخراج کرد؟

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر مبانی اجتهادی فقه امامیه است. در بخش توصیفی، دیدگاه‌های فقیهان متقدم و متأخر پیرامون تقیه و شرایط آن، با رجوع به منابع فقهی معتبر گردآوری و دسته‌بندی شده‌اند؛ و در بخش تحلیلی، تلاش شده است با تبیین تمایزهای مفهومی و کارکردی تقیه از تسلیم و خودباختگی، تصویری جامع و متوازن از جایگاه این آموزه فقهی در نظام کنش دینی ارائه گردد. همچنین، روایات مرتبط با سیره اهل‌بیت (علیهم السلام) در مواجهه با تقیه و شرایط اجتماعی ـ سیاسی دوران خویش، مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته‌اند تا از خلال آن‌ها، چارچوبی عملی برای بهره‌برداری از این آموزه در دنیای امروز ترسیم شود.

در مجموع، این تحقیق در پی آن است تا با نگاهی نو، ولی وفادار به مبانی اصیل فقهی، از یک‌سو تقیه را از شبهه‌هایی چون انفعال، ترس و بی‌هویتی پاک سازد و از سوی دیگر، جایگاه آن را به‌عنوان یکی از مصادیق عقلانیت شرعی در حوزه سیاست، فرهنگ و حیات جمعی مؤمنانه تبیین نماید.

۱. مفهوم شناسی

از آنجا رفع ابهام از الفاظ مسئله پژوهشی کمک به سزایی در تحلیل مطالب و رسیدن به نتیجه دارد؛ در ابتدا به بررسی الفاظ می‌پردازیم.

۱-۱. تقیه

«تقیه» در زبان عربی به معنای دوری گزیدن و پرهیز از زیان تعبیر شده است. (ابن‌منظور، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۴۰۲) در فقه اسلامی، این مفهوم به‌صورت اصطلاحی برای بیان «پوشاندن باورهای دینی و اصول اعتقادی به‌منظور جلوگیری از آسیب به جان یا حیثیت فرد» به کار می‌رود. (عاملی، ۱۴۱۳، ص ۴۸) گرچه منابع حدیثی امامیه به‌طور گسترده به بحث تقیه پرداخته‌اند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۴۸ـ۵۶۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۰۳ـ۲۵۴)؛ اما این آموزه محدود به تفکر شیعی نیست، بلکه نمونه‌هایی از آن در نوشته‌ها و دیدگاه‌های اهل

سنت نیز به چشم می‌خورد، هرچند به‌صورت پراکنده. (عمیدی، ۱۳۷۷، ص ۷۲ـ۷۷)

از منظر برخی فقیهان معاصر، هر انسانی یا گروهی که در یک محیط زمانی یا مکانی خاص، با خطرات ناشی از تعصب‌ورزی و دشمنی مخالفان مواجه شود و ابراز عقیده برای او یا اطرافیانش تبعات زیان‌بار جانی یا مالی داشته باشد، درصورتی‌که بیان عقیده، از منظر ارزشی در مرتبه‌ای پایین‌تر از حفظ جان یا دارایی قرار گیرد، به حکم عقل سلیم و فطرت انسانی به راهبرد تقیه روی می‌آورد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۸۸) این دیدگاه با توجه به برخی گزارش‌های روایی درباره تقیه پیامبران الهی نیز می‌تواند مورد تأیید قرار گیرد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۴۱۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۰۸؛ طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۲۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۴۲۹ و ج ۱۴، ص ۴۲۵ـ۴۲۶)

۱-۲. تسلیم

واژه «تسلیم» در لغت عرب به معنای پذیرش، گردن نهادن آمده است. (ابن‌منظور، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۳۴۶) راغب اصفهانی نیز آن را خالص شدن و مصون ماندن از آفات باطنی و ظاهری تفسیر کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲، ص ۴۲۳) در متون فقهی، «تسلیم» در فقه اسلامی، تسلیم در دو حوزه فردی و اجتماعی موردبحث قرارگرفته و از مفاهیمی چون طاعت، خضوع و انقیاد متمایز شده است. تسلیم در برابر امر الهی مطلوب و واجب شمرده می‌شود: (...وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (نساء: ۶۵)؛ اما تسلیم در برابر ظلم، سلطه بیگانگان و ذلت، نهی شده و خلاف عزت مؤمن است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۳۹)

فقهای شیعه در تبیین «حرمت تسلیم در برابر ظلم» به ادله‌ای مانند قاعده نفی سبیل استناد کرده‌اند (نساء: ۱۴۱). در فقه سیاسی امام خمینی (رحمه الله) نیز تسلیم در برابر استکبار و سلطه مذموم شمرده شده است. (ثابت‌قدم، ۱۳۹۷، ص ۱۲) احادیث نیز بر نفی ذلت تأکید دارند؛ مانند گفتار امام حسین (علیه السلام): «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ» که نفی هرگونه انقیاد ذلیلانه را نشان می‌دهد. (مفید، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۸۴)، بنابراین، از منظر فقهی، تسلیم در برابر ظلم و سلطه رفتاری ضدایمانی است و حرام محسوب می‌شود، درحالی‌که تسلیم در برابر خداوند نشانه اطاعت و ایمان است. این تمایز ریشه در کرامت انسان، عزت مؤمن و ضرورت مقاومت در برابر باطل دارد.

۱-۳. خودباختگی

«خودباختگی» اصطلاحی نو در فارسی است و به معنای بی‌هویتی، ازخودبیگانگی و انفعال در

برابر دیگری به کار می‌رود. (دهخدا، ۱۳۹۰، ذیل «خودباختگی) در فقه این واژه به‌صراحت وارد نشده، اما مفاهیم هم‌عرض آن در قالب‌هایی چون «نفی سبیل»، «حرمت تشبه به کفار»، «لزوم حفظ کرامت مؤمن» و «وجوب استقلال فرهنگی امت» موردتوجه قرار گرفته است. قاعده نفی سبیل، یکی از مبانی مهم در رد خودباختگی سیاسی و فرهنگی است. فقها پذیرش سبک زندگی و ارزش‌های بیگانگان را که منجر به تضعیف هویت اسلامی شود، حرام و از مصادیق تشبه به کفار است. (مولوی وردنجانی، ۱۴۰۰، ص ۱۸۵) و نیز همکاری با نظام باطل که موجب تقویت آن شود، خودباختگی محسوب می‌شود و حرام است. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۹)

در منابع حدیثی، بارها به‌ضرورت حفظ عزت و هویت دینی تأکید شده است. (منذری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۴۱) که ناظر بر پرهیز از پیروی کورکورانه از اکثریت بی‌هویت است؛ و نیز آیه ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ﴾ (آل‌عمران: ۱۳۹)، ضعف درونی و خودباختگی را از عوامل انحطاط مسلمانان معرفی می‌کند. (لطفی، ۱۳۸۳)

از منظر فقه اجتماعی، خودباختگی صرفاً یک ضعف روانی نیست بلکه بستر سلطه سیاسی و فرهنگی دشمنان است. ازاین‌رو، بازگشت به فقه و معارف اهل‌بیت (علیهم السلام) تنها راه درمان این بیماری مزمن امت اسلامی دانسته شده است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸، ص ۴۷۶)

۱-۳-۱. واژگان معادل

اگرچه اصطلاح «خودباختگی» نوپدید است، اما در متون فقهی و تفسیری واژگانی هم‌معنا با آن به کار رفته‌اند که به معنای فروپاشی درونی، سلطه‌پذیری و بی‌هویتی‌اند؛ از جمله «ذلت»، «وهن» و «استضعاف». «ذلت» در برابر عزت قرار دارد. (ابن‌منظور، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۱) و به معنای خضوع نابجا دانسته شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲، ص ۳۳۰) در قرآن نیز ذلت برای مؤمنان نفی شده است: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون: ۸). ازاین‌رو می‌توان گفت، ذلت‌پذیری مؤمن را خلاف طبع توحیدی و عزت‌بنیان اسلام می‌داند.

«وهن» به معنای ضعف اراده است؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۹۲) و طبق آیات قرآن نهی شده است. (آل‌عمران: ۱۳۹)، وهن و سستی ممکن است در رفتار محقق شود. (فیومی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۶۴۷) امام خمینی (رحمه الله) پذیرش سلطه را از مصادیق وهن و موجب حرمت می‌داند. (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۶۷) واژه «استضعاف» نیز در قرآن بارها در توصیف ملت‌هایی آمده که به سبب بی‌عملی و بی‌هویتی، زیر سلطه طاغوت درآمده‌اند (نساء: ۹۷).

اینان کسانی‌اند که به دلیل ضعف درونی و پذیرش سلطه، مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. استضعاف نه صرفاً ضعف جسمی نیست، بلکه انفعال فکری و فرهنگی نیز محسوب می‌شود. (شفیعی مازندرانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۶) این واژگان فقهی و قرآنی، هریک ناظر بر جنبه‌ای از مفهوم خودباختگی هستند و مجموع آن‌ها نشان می‌دهد که فقه اسلامی، حفظ کرامت، عزت و هویت مستقل را از ارکان زندگی مؤمنانه می‌داند. هر نوع انفعال، وادادگی یا پذیرش فرهنگ سلطه‌گر، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، با مبانی فقهی عزت، نفی سبیل و نهی از منکر در تعارض است.

۲. مبانی فقهی مقابله با فرهنگ تسلیم و خودباختگی

اسلام با تأکید بر کرامت مؤمن و نفی سلطه بیگانگان، هرگونه تسلیم و خودباختگی را مردود می‌شمارد. در این بخش، مبانی قرآنی و روایی این رویکرد بررسی می‌شود.

۲-۱. قاعده نفی سبیل

یکی از مهم‌ترین مبانی فقهی مقابله با فرهنگ تسلیم قاعده نفی سبیل است؛ که به بررسی ابعاد آن پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱. تبیین قاعده نفی سبیل و جایگاه آن در فقه امامیه

قاعده نفی سبیل یکی از قواعد مهم فقهی است که نقش بنیادینی در حفظ استقلال امت اسلامی و مقابله با سلطه بیگانگان، چه در بُعد سیاسی و چه در بُعد فرهنگی دارد. این قاعده بر پایه آیه شریفه ﴿وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱) استوار است. معنای آیه، به‌صورت نفی مطلقِ هرگونه سلطه کافران بر مؤمنان است؛ خواه این سلطه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، یا حتی فکری باشد. فقها از این آیه، قاعده‌ای استخراج کرده‌اند با عنوان «نفی سبیل» که در ابواب مختلف فقهی کاربرد گسترده دارد. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با تأکید بر شمول معنایی آیه، می‌نویسد: «این آیه دلالت دارد بر اینکه هیچ‌گونه راهی، ازهرجهت، برای سلطه کفار بر مؤمنان باقی نمانده است و این یک حکم قطعی و دائمی است». (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۸۲) برخی با استناد به این قاعده، گفته‌اند راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی باید مسدود شود. این قاعده بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی

سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی مسلمانان در حفظ استقلال سیاسی و از بین بردن زمینه‌های وابستگی است. (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹) بر اساس این قاعده، هر نوع ساختار یا تعامل فرهنگی که منجر به سلطه فکری و ارزشی دشمنان اسلام بر مسلمانان شود، فاقد مشروعیت است. این قاعده به‌وضوح با فرهنگ خودباختگی، پذیرش تحقیر و انفعال در برابر مدل‌های بیگانه فرهنگی در تعارض است. فقهای متقدم نیز این قاعده را در ابواب مختلف مانند عدم جواز زناشویی زنان مسلمان با مردان کافر، حرمت واگذاری مناصب حساس به کفار، یا عدم مشروعیت وابستگی اقتصادی به بیگانگان به کار برده‌اند. (کامران، ۱۳۹۴، ص ۱۱۵) در فقه سیاسی، قاعده نفی سبیل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مستندات ولایت‌فقیه و لزوم تشکیل حکومت اسلامی برای جلوگیری از تسلط کفار تلقی شده است. (حاجی اسفندیاری، ۱۳۹۵، ص ۱۱) به همین خاطر قاعده نفی سبیل نه‌تنها مانع سلطه بیگانگان است، بلکه الزام به تشکیل نهادهای مقاوم در برابر استیلا را نیز در خود دارد. ازاین‌رو برخی مؤلفین آثار فقهی با استناد به این قاعده، ورود فرهنگ استعماری از طریق رسانه، آموزش و نظام‌های اجتماعی را از مصادیق سبیل دانسته‌اند که باید در برابر آن ایستاد. (کربلایی، ۱۳۹۳، ص ۵۲) با توجه به آنچه گفته شد، قاعده نفی سبیل صرفاً یک حکم نظری نیست، بلکه پایه‌ای مهم برای تحلیل، نقد و تقابل با جریان‌های فرهنگی سلطه‌گر است و می‌تواند مبنای تولید الگوی فرهنگی مستقل در فقه حکومتی قرار گیرد.

۲-۱-۲. تطبیق قاعده نفی سبیل بر مقابله با فرهنگ تسلیم و خودباختگی

این قاعده در حوزه مقابله با سلطه بیگانگان کاربرد گسترده دارد. همان‌گونه که گفته شد معنای ظاهری آیه، نفی هرگونه راه و مسیر سلطه کافران بر مؤمنان است و این قاعده به‌صورت مطلق شامل ابعاد مختلف سلطه، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فکری می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۳۲) از منظر فقهی، این قاعده نه‌تنها بر نفی جواز حکومت کفار بر مسلمانان دلالت دارد، بلکه دامنه آن به مقابله با هرگونه نفوذ فرهنگی و سلطه فکری بیگانگان نیز کشیده می‌شود که به‌طور مستقیم با فرهنگ تسلیم، تحقیر و خودباختگی مرتبط است. فرهنگ تسلیم که در آن فرد یا جامعه به‌جای مقاومت و ایستادگی، در برابر نفوذ فرهنگی بیگانگان سر خم می‌کند، مصداق بارز ورود سبیل دشمن به عرصه جامعه است. درنتیجه، هر نوع پذیرش سلطه فکری و فرهنگی که منجر به تضعیف هویت اسلامی، ترویج فرهنگ بیگانه و جایگزینی ارزش‌های دینی باارزش‌های غیردینی شود، مخالف با این قاعده است. با توجه به اینکه این

موضوع با تأکید بر ابعاد روانی و اجتماعی نفوذ فرهنگی قابل‌طرح است؛ باید گفت اگر رسانه‌ها و فضای فرهنگی منجر به تسلیم افکار و باورهای مسلمین به فرهنگ استکباری شوند، این همان سبیل است که باید از آن جلوگیری شود. (مقدادی داودی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۲)

می‌توان گفت نفوذ فرهنگی و رسانه‌ای دشمن از مصادیق مهم سبیل بوده که باید با آن مقابله شود و این مقابله تنها محدود به عرصه نظامی و سیاسی نیست، بلکه مقابله‌ای فرهنگی و فکری است. (همان) درواقع، فرهنگ تحقیر و خودباختگی که در آن جامعه و فرد مسلمان خود را حقیر، ناتوان و پایین‌تر از دیگران می‌پندارد، یکی از مظاهر نفوذ سبیل فرهنگی است. این فرهنگ باعث تضعیف اعتمادبه‌نفس جمعی و فردی شده و زمینه را برای سلطه‌های دیگر فراهم می‌کند.

عمید زنجانی به‌ضرورت مقابله با این خودکم‌بینی تأکید دارد و قاعده نفی سبیل را راهکاری شرعی برای بازگرداندن عزت و کرامت به جامعه اسلامی می‌داند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۰) آیت‌الله منتظری نیز در تحقیقات خود بر ضرورت ایستادگی فرهنگی در برابر هجوم رسانه‌های غربی و استعماری تأکید کرده و این موارد را مصادیق بارز سبیل می‌شمارد که باید نفی و مقابله شود. (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۸، ص ۱۱۳) درنتیجه، قاعده نفی سبیل را می‌توان به‌عنوان مبنایی فقهی و راهبردی برای مقابله با فرهنگ تسلیم، تحقیر و خودباختگی دانست. این قاعده الزام‌آور است بر نظام اسلامی که در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و رسانه‌ای، برنامه‌هایی را پیاده کند که نخست، استقلال فکری و فرهنگی جامعه را حفظ نماید؛ دوم، الگوهای خودباخته و فرهنگ تحقیر را نقد و نفی کند؛ سوم، فرهنگ عزت و کرامت اسلامی را تقویت نماید.

این اصول می‌تواند چراغ راه نهادهای فرهنگی، رسانه‌ها، آموزش‌وپرورش و سایر بخش‌های اجتماعی باشد تا در برابر تهاجم فرهنگی بیگانگان ایستادگی کنند و فرهنگ تسلیم و ذلت را به فرهنگ مقاومت و عزت بدل نمایند.

۲-۲. حرمت ذلت مؤمن در فقه فردی و اجتماعی

یکی از مبانی دیگر فقه اسلامی در مقابله با فرهنگ تسلیم و خودباختگی، حرمت ذلت مؤمن است که در هر دو بُعد فردی و اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای دارد. این حکم ریشه در آموزه‌های قرآن و سنت دارد و در پرتو مبانی فقهی همچون حفظ نفس، حفظ آبرو، حفظ مال قابل‌تحلیل است. حرمت ذلت مؤمن نه‌تنها در مقام احترام به کرامت انسانی بلکه به‌عنوان پیش‌نیاز حفظ

ایمان و اقتدار جامعه اسلامی مطرح می‌شود. ازاین‌رو، تبیین مبانی فقهی این حکم شرعی، زمینه‌ساز مقابله با فرهنگ تسلیم و خودباختگی در جامعه است.

۲-۲-۱. مبانی فقهی حرمت ذلت مؤمن

در منابع دینی، کرامت انسانی به‌عنوان یک حقیقت قطعی معرفی شده است: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء، ۷۰). این کرامت اختصاص به انسان به‌طورکلی دارد، اما مؤمن به‌واسطه ایمان و تقوا دارای جایگاه بالاتری است که قرآن بر آن تأکید می‌کند: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳) چنین جایگاهی مستلزم حفظ عزت، احترام و نفی ذلت اوست.

روایات معصومان (علیهم السلام) به‌صراحت ذلت مؤمن را نهی کرده‌اند. پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه و آله) فرموده‌اند: اهانت به مؤمن را نه‌تنها حرام بلکه شعبه‌ای از کفر معرفی نموده‌اند. (طبری آملی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۷۰) و نیز امیر المومنین (علیه السلام) اهانت به مؤمن را نه‌تنها حرام بلکه موجب مجازات معرفی نموده‌اند. (کوفی، بی‌تا، ص ۱۳۴) که این تعبیر دلالت بر حرمت ذلت و تحقیر مؤمن دارد. این آموزه‌ها از نصوص قطعی به شمار می‌آیند و در فقه به‌عنوان اصل تضمین کرامت مؤمنان پذیرفته شده‌اند.

از منظر فقه، حفظ کرامت و حیثیت مؤمن ذیل یکی از مقاصد شریعت یعنی حفظ نفس (حفظ النفس) قرار دارد. فقهاء بر این باورند که نفس انسان تنها به معنی حیات جسمانی نیست، بلکه شامل شأن، آبرو و عزت فرد نیز می‌شود که ذلت و تحقیر به آن آسیب می‌رساند. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۱۷) بنابراین، هر عملی که موجب سقوط عزت و کرامت شود، از مصادیق ضرر به نفس است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲۶، ص ۲۸۴)

اصل نفی ظلم نیز از مهم‌ترین مبانی فقهی مقابله با ذلت مؤمن است. ظلم که در کتب فقهی به معنای تجاوز به‌حق دیگران تعریف می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۲، ص ۵۳۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۷، ص ۴۴۸؛ طریحی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۰۹) می‌توان تحقیر و ذلت خود را از مصادیق ظلم به نفس دانست و با نصوصی چون ﴿قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَاباً نُكْراً﴾ (کهف/۸۷) و روایات متعدد به‌شدت مردود شمرده شده است. همچنین قاعده لاضرر در فقه، ضمن منع آسیب رساندن به نفس و مال، شامل حیثیت و آبروی انسان نیز می‌شود و لذا ذلت مؤمن به‌عنوان ضرری غیرقابل‌تحمل و ممنوع است. (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۹۰)

۲-۲-۲. حرمت ذلت مؤمن در بُعد فردی

در سطح فردی، حفظ کرامت و عزت‌نفس مؤمن از وظایف شرعی و اخلاقی اوست. در ۳۲ سوره احزاب چنین آمده ﴿فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ﴾ (احزاب، ۳۲) یعنی نباید در گفتار خضوع کنند تا طمع افراد بیماردل را برانگیزند. باآنکه این آیه در مورد همسران پیامبر خدا نازل‌شده ولی می‌توان با الغای خصوصیت هرگونه خضوع کلامی که منجر به طمع بیماردلان می‌شود را مشمول این آیه دانست. لذا این آیه به‌صراحت مؤمن را از تسلیم کلامی و رفتاری در برابر دشمن و تحقیر منع می‌کند. فقه فردی، این آیه را مبنای تکلیف دفاع از کرامت نفس می‌داند و تسلیم شدن در برابر ذلت را نه‌تنها ناپسند بلکه محرّم شرعی می‌شناسد. همچنین، یکی از مصادیق دفاع مشروع که به‌عنوان یک تکلیف شرعی در فقه مطرح شده است. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۷۶) دفاع از حیثیت است؛ یعنی مؤمن موظف است در برابر هرگونه تحقیر و تسلیم مقاومت کند. (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۷) این تکلیف، به‌عنوان تضمین‌کننده کرامت فردی، زمینه‌ساز حفظ هویت دینی و انسانی اوست.

۳-۲-۲. حرمت ذلت مؤمن در بُعد اجتماعی

در سطح اجتماعی، وحدت از مهم‌ترین شاخصه‌های جامعه اسلامی محسوب می‌شود. ازاین‌رو قرآن هر نوع تفرقه‌افکنی را نهی کرده است (آل‌عمران، ۱۰۳). به همین خطر از فقه اسلامی بر اساس آموزه‌های قرآن مؤمنین برادر هستند (حجرات، ۱۰) و تمام اقدامات در جهت حفظ کرامت و احترام متقابل از اصول اساسی جامعه اسلامی است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۲۷) به همین جهت هرگونه تحقیر، تبعیض یا سیاست‌های تحقیرآمیز، علاوه بر اینکه باعث آسیب به فرد، به انسجام و اقتدار اجتماعی نیز ضربه می‌زند و زمینه‌ساز تفرقه و ضعف ایمان جمعی می‌شود. (شیرازی، ۱۴۲۶، ص ۳۸۵)

فقه حکومتی وظیفه دارد ساختارها و نظام‌هایی ایجاد کند که عدالت برقرار و ذلت مؤمنان رفع شود. امربه‌معروف و نهی از منکر، ازجمله ابزارهای فقهی برای مقابله با فرهنگ ذلت و تسلیم است که در متن آیات و روایات متعددی به آن تصریح شده است. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۶) از رو فقها یکی از برکات امربه‌معروف و نهی از منکر را جلوگیری از ذلت جامعه اسلامی می‌دانند. (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۷۳) مبنای دیگر حرمت ذلت مؤمن در بعد اجتماعی، قاعده «لا ضرر» است که در فقه اجتماعی، مؤکد بر ضرورت جلوگیری از تحقیر و

ذلت در سطح جمعی است، زیرا ذلت جمعی موجب مفسده و بحران هویت جامعه اسلامی می‌شود. (موسوی سبزواری، ۱۴۲۳، ص ۱۶۳) درنتیجه می‌توان گفت حرمت ذلت مؤمن، یکی از مبانی فقهی مستدل و چندوجهی است که هم در سطح فردی و هم در بُعد اجتماعی جایگاه کلیدی دارد. این حرمت، با تکیه بر نصوص قطعی قرآن و سنت و مبانی کلان فقهی همچون حفظ نفس، نفی ظلم، قاعده لاضرر و حفظ مصالح، تأمین می‌شود. شناخت و استناد به این مبانی، بستر قوی فقهی و اعتقادی مقابله با فرهنگ تسلیم، تحقیر و خودباختگی در جامعه را فراهم می‌سازد و موجب ارتقای عزت، کرامت و استقلال هویتی مؤمنان می‌شود. درنهایت، این امر نه‌تنها حفظ کرامت انسانی بلکه حفظ اعتبار و اقتدار جامعه اسلامی را تضمین می‌کند.

۲-۳. لزوم کرامت و استقلال فرهنگی در امت اسلامی

حفظ استقلال فرهنگی در امت اسلامی یکی از واجبات شرعی و استراتژیک است که در متون دینی و بخصوص در منابع فقهی مورد تأکید قرار گرفته است. اسلام به‌عنوان دینی جامع، فرهنگی مستقل و متین را برای امت خویش ترسیم کرده است که باید از نفوذ فرهنگ‌های بیگانه و تسلیم‌پذیر مصون بماند تا هویت اسلامی حفظ شود و رسالت پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله) تحقق یابد. یکی از ارکان مهم در استدلال فقهی، اصل حفظ هویت و استقلال فرهنگی است که در نصوص قرآن کریم و سنت نبوی بیان شده است. به‌عنوان نمونه آیه: ﴿**لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارى أَوْلِيَاءَ**﴾ (المائدة، ۵۱) نشانگر مؤثر بودن حفظ هویت و پرهیز از تبعیت بی‌چون چرا است. همچنین، در حدیث نبوی، پیامبر اسلام (صلّی اللّه علیه و آله) تأکید بر حفظ اصالت و هویت دینی در مواجهه با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر دارد، چنانکه در روایتی می‌فرماید: «من تشبه بقوم فهو منهم» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۸) بر اهمیت شناخت و حفظ هویت داخل در قدرتمندی و استقلال فرهنگی تأکید شده است. در مباحث فقهی، اصل منع تسلیم فرهنگی به‌عنوان یک وظیفه برای هر مسلمانی موردپذیرش است؛ که در کنار آن، ضرورت حفظ دین و فرهنگ اسلامی به‌عنوان پیش‌شرط ثبات و استحکام جامعه، مورد تأکید قرار دارد. از منظر فقه حفظ فرهنگ اسلامی را در مقابل نفوذ فرهنگ‌های غربی، امر ضروری و همواره مورد تأکید فقه قرار دارد. (مؤمنی و رضازاده، ۱۴۰۲، ص ۳۱۷) با بررسی مستمر منابع اسلامی و فقهی، روشن می‌شود که حفظ استقلال فرهنگی صرفاً بعد سیاسی نداشته، بلکه فقهی و اخلاقی است که بر اساس تعالیم قرآن و سنت، وظیفه هر مسلمان و جامعه اسلامی است تا به هویت اصیل

خویش پایبند باشد و در برابر فرهنگ‌های مغایر، ایستادگی کند. (حجتی و احمدی، ۱۴۰۳، ص ۳۲) ازاین‌رو، در کلام فقهای معاصر بر اهمیت درک خطر نفوذ فرهنگی و لزوم مقابله قاطع با آن تأکید شده تا جایی که حفظ دین و فرهنگ، مهم‌ترین اصل برای تثبیت اسلام در جامعه محسوب می‌شود و تزلزل در این دو، منجر به زوال اصل دین و هویت اسلامی است. (سلیمی، ۱۳۹۱) درنهایت، می‌توان گفت «حفظ استقلال فرهنگی» یک وظیفه شرعی است که باید در هر زمان و مکان با تکیه بر اصول «حفظ دین»، «حفظ هویت» عملیاتی شود. فقها در خصوص ضرورت مبارزه با فرهنگ وارداتی و نفوذ فرهنگی، تأکید داشته که نشانگر جایگاه ویژه این اصل در فقه شیعه است. (خلف زاده و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۶۵) نکته دیگر، توجه به جایگاه «حُرّیت و عزّت» در اسلام است. در آیات قرآن و به‌ویژه در بیانات پیامبر اکرم (صلّی اللّه علیه و آله)، بر احترام به کرامت و عزت انسان و «حفظ حقوق فرهنگی» تأکید شده است. آیه: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (إسراء: ۷۰) نشانگر جایگاه کرامت انسانی است و حکم می‌کند که عزت و احترام به فرهنگ اسلامی باید همیشه در مقابل هجمه‌های فرهنگی، موردحمایت قرار گیرد. (صدری‌فر و مولوی، ۱۳۹۶، ص ۱۴) درنتیجه، در مسیر حفظ استقلال فرهنگی، فقه اسلامی بر پایه اصول کلی احترام به هویت، مقابله با نفوذ فرهنگی و حمایت از ارزش‌های اسلامی استوار است و این اصول، در قالب فتاوا و اقدامات فقهی، در طول تاریخ فقه شیعه و سنی، بارها تکرار و تأیید شده است.

۲-۳-۱. استنادهای فقهی به سیره اهل‌بیت (علیهم السلام) در مواجهه با ذلت

اهل‌بیت (علیهم السلام)، به‌عنوان اسوه‌های ایمان، تقوا و مقاومت در برابر ذلت، نمونه‌های عینی از برخورد فقهی، روحانی و عملی با مسئله ذلت و نفی هرگونه وضعیت ذلیلانه در مقابل دشمنان و استکبار هستند. همان‌گونه که گفته شد در روایات اهل‌بیت (علیهم السلام)، بر جایگاه والای عزت انسانی تأکید شده است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۰۳) این روایات نشان می‌دهد که عزت، نه‌تنها یک ارزش اخلاقی است بلکه از دیدگاه فقهی طلب آن بر هر مسلمانی لازم است و ذلت، محکوم و منافی این اصل است. به همین خاطر در بسیاری از روایات از عوامل ذلت مانند درخواست از مردم و بخل و ... نهی شده است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۵؛ آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۷۵)

با بررسی احادیث می‌توان گفت سه محور اصلی در مقابله اهل‌بیت (علیهم السلام) با ذلت

وجود دارد. نخست، جایگاه رهبری اهل‌بیت (علیهم السلام) و نقش بی‌بدیل آنان در هدایت و حفظ عزت جامعه اسلامی حتی در شرایط فشار و استضعاف؛

دوم، تبیین واکنش اهل‌بیت (علیهم السلام) در برابر ذلت و ظلم از طریق صبر، حفظ کیان دین و امتناع از سازش با باطل تا زمان وجود زمینه مناسب برای قیام و دفاع؛ سوم، تأکید بر ضرورت تمسک به اهل‌بیت (علیهم السلام) به‌عنوان راهنمایان راستین در برابر فتنه‌ها و شرایط دشوار. نمونه‌هایی از این مضامین را می‌توان در سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره صبر بر ظلم و ترجیح تحمل بر ذلت تحمیلی یافت؛ درحالی‌که عدم پشتیبانی کافی از سوی مردم را عامل اصلی عدم مقابله مستقیم عنوان می‌کند. (نهج‌البلاغه، خ ۳) همچنین این رویکرد، در گفتار امام حسن (علیه السلام) در جریان صلح با معاویه و تحلیل اجتماعی از شرایط بی‌یاوری اهل حق، به‌روشنی ترسیم شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۱۳۸) در این احادیث، مسئله حفظ کرامت و عزت دینی در کنار مصلحت‌سنجی و حفظ وحدت جامعه اسلامی موردتوجه است. اهل‌بیت (علیهم السلام) با تحمل مصائب و اجتناب از اقدام عجولانه یا خونریزی بی‌ثمر، نشان داده‌اند که مقابله با ذلت، صرفاً به معنای قیام نظامی نیست؛ بلکه حفظ اصول، افشای ظلم و دعوت به‌حق از راه‌های مختلف در دستور کار ایشان قرار داشته است. (همان، ج ۳۴، ص ۲۵۸) این سیره، مبنای مهمی برای استنادهای فقهی در موضوع مواجهه با ذلت به شمار می‌رود و در منابع حدیثی به‌صورت مستند مطرح است. امام حسین (علیه السلام) در قیام عاشورا، با نهضتی برای احیای کرامت اسلامی و مقابله با ذلت و سازش‌پذیری، نماد مقاومت و نفی ذلت است. در بیانات آن حضرت، بر اهمیت عزت و نفی ذلت به‌عنوان مبنای شریعت تأکید فراوان شده است. (آخوندی و نصیری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۰۱) درنتیجه، با استناد به روایات، آیات قرآن و برداشت‌های فقهی، ثابت می‌شود که مبانی فقهی اسلام بر نفی ذلت و تعظیم شأن انسانی، تأکید دارد و سیره اهل‌بیت (علیهم السلام)، همواره نمونه‌ای زنده در نبرد با ذلت و سستی است.

۳. تقیه از دیدگاه فقه

یکی از چالش‌های مهم در تطبیق آموزه‌های فقهی با تحولات اجتماعی و فرهنگی، مرزبندی میان احکام اضطراری مانند تقیه و وضعیت‌های منجر به انفعال و خودباختگی فرهنگی است. تقیه به‌عنوان یک نهاد فقهی مبتنی بر حفظ جان، مال و عزت مؤمن، در شرایط خاصی مشروع و بلکه واجب شمرده شده است. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۳۸) اما سؤال اساسی این است

که آیا همه موارد عقب‌نشینی، مماشات و تسلیم در برابر سلطه یا فرهنگ بیگانه را می‌توان در قالب تقیه توجیه کرد؟ و آیا فقه اضطرار مجوزی برای خودباختگی ارائه می‌دهد؟

۳-۱. انواع تقیه

دانشمندان علم فقه، تقیه را به شاخه‌های گوناگونی تقسیم کرده‌اند. در ادامه به بر یک از این شاخه‌ها می‌پردازیم.

۳-۱-۱. تقیه خوفی

این نوع تقیه زمانی مطرح می‌شود که شخص، برای جلوگیری از زیان‌های جانی، مالی یا حیثیتی، ناگزیر از پنهان‌کاری در باورهای خود در برابر مخالفان است. (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۷۷) تقیه خوفی به دو شکل بروز می‌یابد:

- تقیه اظهاری: در این حالت، فرد تحت‌فشار و تهدید ناچار می‌شود سخنی برخلاف عقاید خویش، همچون کفر، اظهار کند. (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۹۴)
- تقیه کتمانی: در این وضعیت، فرد بدون اینکه به‌طور مستقیم مجبور به گفتاری خاص شود، از ترس آسیب، ناچار است اعتقادات خود را کتمان نماید. (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۹۲)

از نمونه‌های شناخته‌شدهٔ این نوع تقیه، می‌توان به رفتار عمار یاسر در برابر مشرکان قریش اشاره کرد که برای حفظ جان خود، برخلاف اعتقادش سخن گفت و این اقدام، از نوع تقیه اکراهی شمرده شده است. (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۹۵) همچنین، عملکرد مؤمن آل‌فرعون و نیز اصحاب کهف در پنهان ساختن باورهایشان برای حفظ جان، به‌عنوان مصادیق تقیه کتمانی ذکر شده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۶۱ـ۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۱۰)

۳-۱-۲. تقیه مداراتی

به این‌گونه از تقیه، اصطلاح «تقیه تحبیبی» نیز اطلاق می‌شود. (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۱۰) در این نوع، شخص برای تحقق اهدافی مانند حفظ همبستگی مسلمانان، جذب محبت دیگران، جلوگیری از دشمنی‌ها یا رفع کدورت‌ها، باورهای خویش را بروز نمی‌دهد. فقیهان شیعه، بر اساس احادیثی از معصومان (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۵۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۳۰)، مصادیقی چون شرکت در نماز جماعت اهل

سنت، عیادت از بیماران آنان، حضور در تشییع‌جنازه‌ها و مشارکت در تعاملات اجتماعی را که به همدلی و همزیستی می‌انجامد، نمونه‌هایی از این نوع تقیه دانسته‌اند. (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۵۶ـ۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۵۶ـ۵۷)

۳-۱-۳. تقیه کتمانی (برای صیانت از اسرار مذهب)

در این سطح، تقیه برای جلوگیری از افشای اسرار مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) به کار گرفته می‌شود. امام خمینی (رحمه الله) در این زمینه می‌نویسد: «... در این‌گونه موارد، تقیه به معنای حفظ و مراقبت در برابر افشای مذهب و اسرار اهل‌بیت (علیهم السلام) است؛ چنان‌که از بسیاری از روایات برمی‌آید که تأکید فراوان ائمه (علیهم السلام) بر نوعی از تقیه بوده که متضمن مخفی داشتن حقایق دینی در دوران حکومت باطل است. این اقدام، به‌سبب ملاحظات سیاسی و دینی، نه‌تنها مجاز بلکه واجب است؛ زیرا در صورت ترک آن، اساس مذهب در معرض خطر نابودی قرار می‌گرفت». (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۳۳) باوجود مشروعیت تقیه در موقعیت‌های خاص، چنانچه این رویه از حالت مقطعی خارج‌شده و به روش دائمی تعامل با دشمنان تبدیل گردد، نتیجه‌ای جز ضعف و انفعال به همراه نخواهد داشت؛ امری که از منظر فقهی پذیرفته نیست. (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۴۰۷ـ۴۰۹)

۳-۲. مبانی فقهی تقیه

۳-۲-۱. آیه ۲۸ سوره آل‌عمران

طبق آیه ۲۸ سوره آل‌عمران اصل حرمت پذیرش ولایت کفار بر مؤمنین است مگر از روی تقیه باشد؛ اما علامه طباطبایی استثناء موجود در این آیه را منقطع می‌دانند. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۴۰) زیرا استعمال تقیه و اظهار دوستی برای دفع ضرر با پذیرش ولایت متفاوت است.

۳-۲-۲. آیه ۱۰۶ سوره نحل

طبق آیه ۱۰۶ سوره نحل اگر اظهار کفر از روی اجبار باشد موجب غضب الهی و خروج از دایره ایمان نمی‌شود. این آیه تأکیدی بر دیدگاه علامه در آیه قبل تلقی نموده‌اند. (دین‌دار، ۱۴۰۱، ص ۱۶۱) این آیه یکی از مستندات قاعده اکراه محسوب می‌شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۹۷)

۳-۲-۳. آیه ۲۸ سوره غافر

درباره «مؤمن آل‌فرعون» است که ایمان خود را پنهان می‌کرد و به یاری موسی (علیه السلام) آمد.

(طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص۵۰۰) برخی فقهای معاصر این آیه (آیه ۲۸ سوره غافر) را دلیلی بر مشروعیت تقیه برای حفظ جان مؤمنان دانسته‌اند. (سبحانی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۵۹)

۳-۲-۴. روایات

شیخ حر عاملی حدود ۱۵۰ روایت در این زمینه را بیان نموده‌اند. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۰۴ ـ ۲۵۵) که در برخی آن‌ها تقیه به‌عنوان ۹ دهم دین توصیف شده (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۱۷) و برخی به‌عنوان دین خود و پدرانش معرفی کرده است. (همان، ج ۲، ص ۲۱۹) و در برخی دیگر به‌عنوان نور چشم معصوم و سپر مؤمن یاد شده است. (همان، ج ۲، ص ۲۲۰) در بسیاری از آن‌ها بی‌توجهی به تقیه به‌عنوان بی‌ایمانی تلقی می‌شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۰۵) از مجموع این روایات می‌توان اطمینان یافت که تقیه از مسلمات فقه اسلامی و نقشی مؤثر در سامان‌دهی روابط اجتماعی مؤمنان دارد.

۳-۳. گستره تقیه

بر اساس مبانی فقهی، اصل لزوم تقیه در روابط اجتماعی مؤمنان قطعی است؛ اما بررسی محدوده آن ضرورت دارد. در این زمینه به برخی ادله اشاره می‌شود.

۳-۳-۱. آیه ۱۰ سوره عنکبوت

خداوند در این آیه می‌فرماید: «و بعضی مردم می‌گویند ما به خدا ایمان آوردیم و چون رنج و آزاری در راه خدا ببینند فتنه و عذاب خلق را با عذاب خدا برابر شمرند و هرگاه ظفر و نصرتی از جانب خدایت رسید گویند: ما هم با شما بودیم. آیا خدا بر آنچه در دل‌های خلایق است داناتر نیست؟» برخی این آیه را موجب تقیید تقیه معرفی کرده‌اند. (دین‌دار، ۱۴۰۱، ص ۱۵۵) زیرا اگر اطلاق آیه ۲۸ سوره آل‌عمران پابرجا باشد. دلیلی برای عذاب الهی نیست. پس تمسک به تقیه محدودیت دارد. (همان) اما این برداشت قابل خدشه است؛ زیرا آیه مذکور در مقام تقیید حکم تقیه نیست، بلکه صرفاً اندیشه کسانی را نکوهش می‌کند که آزار دنیوی را همسنگ عذاب اخروی پنداشته‌اند؛ بنابراین آیه، به‌طور مستقیم در تعیین حدودوثغور تقیه دخالتی ندارد.

۳-۳-۲. آیه ۱۱۱ سوره توبه

خداوند در این آیه می‌فرماید: «خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که در

برابرش بهشت برای آنان باشد؛ به این‌گونه که در راه خدا پیکار می‌کنند می‌کشند و کشته می‌شوند.» برخی مفسران با استناد به این آیه بر این باورند که اگر اطلاق آیه ۲۸ آل‌عمران در باب جواز تقیه محفوظ می‌ماند، دیگر دلیلی برای تشویق به شهادت وجود نداشت؛ زیرا مؤمن می‌توانست در همه حال با تقیه جان خود را حفظ کند. (همان، ۱۵۶) اما این استدلال تمام نیست؛ چراکه هرچند آیه، به‌روشنی مؤمنان را به ایثار جان در راه خدا ترغیب می‌کند، لزوماً دلالتی بر تقیید اطلاق ادله تقیه ندارد. تشویق به شهادت به معنای نفی مشروعیت تقیه نیست؛ زیرا ممکن است مؤمنی در شرایط گوناگون به‌مقتضای تقیه عمل کند و نهایتاً در موقعیتی خاص به شهادت برسد. ازاین‌رو، این آیه نمی‌تواند به‌طور مستقیم حدود تقیه را محدود سازد.

۳-۳-۳. روایاتی که دلالت بر تقدم دین بر جان و مال دارند

مانند وصیت امیر المومنین (علیه السلام) که فرمودند: «چون بلایی فرا رسد. اموال خود را سپر جانتان سازید و چون حادثه‌ای پیش آمد جان خود را فدای دین‌تان کنید.» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۱) برخی این دسته از روایات را مقیدکننده اطلاق ادله تقیه دانسته‌اند. (دین‌دار، ۱۴۰۱، ص ۱۵۷) ولی باید دانست که این روایت اطلاق تقیه را نفی نمی‌کند بلکه همان‌گونه که تقیه ابزاری برای حفظ دین است. بذل جان هم همین شان را دارد.

۴-۳-۳. سیره اهل‌بیت (علیهم السلام)

بر اساس گزارش‌های تاریخی، مقاومت در برابر ستمگران یکی از اصول پایدار در رفتار معصومین (علیهم السلام) بوده است. شاید چنین به نظر برسد که این سیره موجب تقیید اطلاق ادله تقیه می‌شود؛ اما باید توجه داشت که تقیه مربوط به‌مواجهه با اهل غلبه است، درحالی‌که مقاومت اهل‌بیت (علیهم السلام) ناظر به مقابله مستقیم با دشمنان دین بوده است. لذا امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مؤمن مجاهد است؛ زیرا همواره در جهاد با دشمنان خداست. در دولت و غلبه باطل به‌وسیله تقیه مبارزه می‌کند و در دولت حق با شمشیر می‌جنگد». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۰۹) طبق آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که اطلاق ادله تقیه پابرجا بوده و دلیلی برای تقیید آن‌ها وجود ندارد؛ اما شرایطی در مورد اعمال تقیه وجود دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴-۳. شرایط مشروعیت تقیه

برای تبیین شرایط تقیه لازم است ابتدا به روایات مراجعه کنیم.

الف) در روایتی از امام باقر (علیه السلام) چنین آمده که فرمودند: «التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَ صَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ» یعنی تقیه در موارد ضرورت است و صاحب تقیه زمان نزول تقیه به این ضرورت آگاه‌تر است.

ب) در روایتی طولانی از امام صادق (علیه السلام) ایشان به تبیین موارد تقیه پرداخته و در نهایت می‌فرمایند: «فَكُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ الْمُؤْمِنُ بَيْنَهُمْ لِمَكَانِ التَّقِيَّةِ ـ مِمَّا لَا يُؤَدِّي إِلَى الْفَسَادِ فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ جَائِزٌ.» یعنی هر کاری که مؤمن بین آن‌ها (گروه غالب فاسد) به خاطر تقیه انجام دهد جایز است مگر آنکه منجر به فساد در دین شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۱۶) با توجه به دو روایت گذشته فقها شرایطی برای اعمال تقیه استنباط نموده‌اند؛ که عبارت‌اند از:

الف) نبودن راه جایگزین: برخی علما تقیه را مشروط به قید «عدم مندوحه» کرده‌اند؛ یعنی اگر مجالی برای پرهیز از تقیه باشد و بتوان حیله و تدبیری به‌جای آن اندیشید، نوبت به تقیه نمی‌رسد. (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۲۳)

ب) خوف عقلایی، وجود ضرر جدی. (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۹۸)

ج) عدم ترویج باطل و بدعت در مقیاس گسترده ضروری است. (سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۶۷) به‌عنوان‌مثال، در صورت بروز تقیه‌ای که منجر به تضعیف دین یا تحکیم پایه‌های ظلم شود، مشروعیت آن محل تردید جدی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۱۵)

۴. رابطه تقیه با انفعال و تسلیم

ازآنجاکه تقیه و تسلیم گستره نزدیک به هم دارند؛ ممکن است در برخی مواقع مرز آن‌ها قابل‌تشخیص نباشد؛ ازاین‌رو تحلیل رابطه آن‌ها الزامی است.

۴-۱. تفاوت ماهوی تقیه و انفعال و تسلیم

تقیه و انفعال از نظر مفهوم و مصداق و نتیجه تفاوت بنیادین با یکدیگر دارند؛ زیرا همان‌گونه که گذشت. تقیه حفظ کردن، نگاه‌داشتن و پنهان نمودن برای در امان ماندن از آزار و اذیت است. (ابن‌منظور، ۱۳۷۷، ذیل واژه وقی) یعنی تقیه ابزاری برای حفظ ایمان است، درحالی‌که انفعال به معنای وادادگی و خودباختگی در مقابل دشمن است؛ که نشانه سستی ایمان و تسلیم در برابر

سلطه است. در تقیه، فرد مؤمن با نیت حفظ دین سکوت می‌کند یا اظهار خلاف می‌نماید؛ اما در انفعال، نه نیت الهی هست و نه هدف مقدسی دنبال می‌شود. (انصاری، ۱۴۰۴، ص ۷۵) پس می‌توان گفت مرز این دو در نیت، شرایط و آثار عملی آن‌ها مشخص می‌شود.

۲-۴. جمع بین ادله

همان‌گونه که اشاره شد از یک‌سو طبق ادله متقن، تسلیم و خودباختگی در فرهنگ دینی جای ندارد و از سوی دیگر ادله تقید با غلظت و شدت کامل بر اطلاق خود پابرجا بوده و دلیلی بر تقیید آن‌ها وجود ندارد. در مورد چگونگی جمع بین این دو حکم باید گفت که آن‌ها موضوعات باهم متفاوت بوده و تخصص هرکدام از دیگری خارج است؛ زیرا موضوع تقیه عبارت است از اظهار چیزی که در دل آن را نپذیرفته و به آن اعتقادی ندارد. ولی موضوع تسلیم عبارت است از پذیرش و تمکین و گردن نهادن در قبال خواسته‌ها دیگران. به عبارت بهتر باید گفت اصل در زندگی مؤمن حفظ دین است. برای این اصل باید در حد توانش مقاومت کند؛ و در صورت غلبه دشمن تقیه به‌عنوان یک ابزار مؤثر و راهبردی برای حفظ جان در جهت سازمان‌دهی خود و هم‌زمان برای رسیدن به آمادگی برای مقاومت مجدد کارگشاست. بی‌شک در این مسیر هیچ‌گاه تقیه جای خود را به تسلیم و خودباختگی نمی‌دهد. همان‌گونه در روایت محمد بن عماره گذشت. به همین خاطر در برخی از روایات از تقیه به سپر مؤمن یاد شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۰۵) که اشاره به این دارد که تقیه در میدان مبارزه کاربرد دارد نه تسلیم؛ همان‌گونه که سپر در میدان جنگ استفاده می‌شود. در روایت دیگر امام صادق (علیه السلام) بعد از توصیه به تقیه از عبارت «رحم الله عبدا منکم کان علی ولایتنا» (همان) استفاده فرمودند؛ که بیانگر آن است که مؤمن باید بر حفظ ولایت ثابت‌قدم باشد؛ و در روایت دیگری که بیانگر محتوای نامه ایست که امام صادق (علیه السلام) به اصحابشان مرقوم فرمودند. تقیه را به‌عنوان ابزاری در جهت جذب نیرو برای جبهه حق مؤثر می‌داند. (همان، ۲۰۷)

در برخی از روایات ترک تقیه و درگیر شدن با دشمن دین در زمان غلبه آن‌ها به‌عنوان اسباب ذلت و خودباختگی معرفی شده است؛ مانند روایتی از امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: «كَظْمُ الْغَيْظِ عَنِ الْعَدُوِّ فِي دَوْلَاتِهِمْ تَقِيَّةً ـ حَزْمٌ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ وَ تَحَرُّزٌ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا ـ وَ مُعَانَدَةُ الْأَعْدَاءِ فِي دَوْلَاتِهِمْ ـ وَ مُمَاظَّتُهُمْ فِي غَيْرِ تَقِيَّةٍ تَرْكُ أَمْرِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ ـ فَجَامِلُوا النَّاسَ يَسْمَنْ

ذَلِكَ لَكُمْ عِنْدَهُمْ ـ وَ لَا تُعَادُوهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلَى رِقَابِكُمْ فَتَذِلُّوا». (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۱۷۹) یعنی جلوگیری از خشم در مقابل دشمن وقت غلبه او تقیه است؛ و احتیاط برای افراد محتاط است؛ و جلوی درگیری با بلای دنیایی را می‌گیرد؛ و درگیری با دشمن در زمان غلبه او بدگویی به او بدون رعایت تقیه ترک فرمان الهی است پس باید با مردم مدارا نمود تا رفتارتان نزد آن‌ها نیکو دانسته شود و با آن‌ها دشمنی نکنید که بر گردن شما سوار شده و ذلیل می‌شوید. طبق این روایت تقیه ابزاری برای تکمیل روحیه مقاومت و بالندگی جبهه حق معرفی‌شده و ترک آن به‌عنوان عامل ذلت مؤمنین محسوب می‌شود. البته شاید چنین به نظر برسد که عبارت «جاملوا الناس» نحوه برخورد با مردم که ظاهراً منظور غیر شیعه است را توضیح می‌دهد که حضرت پس‌ازاینکه نحوهٔ عمل کردن در مقابل دشمنان را توضیح دادند به شیوه برخورد با عموم مردم می‌پردازند که با آن‌ها خوب برخورد کنید؛ و ربطی به تقیه ندارد؛ زیرا تقیه در مقابل سران حکومت باطل است نه با عامه مردم. (دین‌دار، ۱۴۰۱، ص ۱۶۵) اما این برداشت با توجه به لفظ (ف) که قبل از این عبارت آمده مخدوش است؛ زیرا باوجوداین (ف) این عبارت نتیجه جملات قبل از آن در مورد تقیه است. پس با آن‌ها مرتبط است.

۳-۴. آسیب‌شناسی کاربرد نادرست تقیه

یکی از آسیب‌های جدی در جوامع اسلامی، توجیه رفتارهای خودباخته و منفعلانه با عنوان تقیه یا اضطرار است. این رفتارها، در درازمدت موجب تضعیف هویت دینی، مشروعیت‌زدایی از مقاومت و نهادینه‌سازی ترس می‌شود. (رمضانی مشکانی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۳۹۲) در این زمینه، سیره امامان معصوم راهگشاست. به‌عنوان نمونه امام حسین (علیه السلام) بااینکه می‌توانست برای حفظ جان خود و یارانش به تقیه متوسل شود، قیام کرد تا حجت را بر مردم تمام کند و دین را از انحراف نجات دهد. (مطهری، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۴۱)

نتیجه‌گیری

طبق بررسی‌های انجام‌شده در این مقاله نتایج زیر به دست میآید.

۱. تقیه در فقه امامیه حکم شرعیِ مستدل و عقلانی‌ای است که باهدف حفظ دین، جان، مال و مصالح امت در شرایط تهدید و اضطرار تشریع شده است. این حکم، برخلاف برخی برداشت‌های رایج، به‌هیچ‌وجه به معنای انفعال، ترس یا بی‌عملی در برابر باطل نیست.

۲. مرز میان تقیه و خودباختگی فرهنگی در منابع فقهی به‌روشنی ترسیم شده است. تقیه، تدبیر موقتی برای حفظ دین است، درحالی‌که خودباختگی، انصراف از هویت دینی و پذیرش سلطه فکری و فرهنگی بیگانه است.

۳. فقهای امامیه با استناد به آیات قرآن، روایات معتبر و سیره اهل‌بیت (علیهم السلام)، مشروعیت تقیه را در شرایط خاصی چون خوف ضرر جانی، مالی یا دینی اثبات کرده‌اند. تقیه در چنین شرایطی، نه‌تنها مجاز بلکه گاه واجب شمرده شده است.

۴. سیره اهل‌بیت (علیهم السلام) نشان می‌دهد که تقیه، به‌عنوان یک ابزار مقاومت پنهان، در جهت حفظ بقا و گسترش حق مورداستفاده قرار گرفته است، نه برای عقب‌نشینی یا ترک مسئولیت. این رویکرد، به‌ویژه در دوران حاکمیت بنی‌امیه و بنی‌عباس نمود برجسته‌ای دارد.

۵. تمایز تقیه از تسلیم‌پذیری در فقه امامیه بر مبنای اصولی چون حفظ مصلحت عالیه دین، کرامت مؤمن، نفی ترویج باطل و وجود اضطرار تبیین شده است. هر جا این اصول محقق نباشد، تقیه نه‌تنها جایز نیست، بلکه ممکن است حرام تلقی شود.

۶. تبیین فقهی صحیح از تقیه می‌تواند در جهان معاصر نیز راهگشا باشد؛ به‌ویژه برای جوامع دینی که با تهدیدات فرهنگی، سیاسی یا رسانه‌ای مواجه‌اند. شناخت دقیق این مرزها، از افتادن در ورطه انفعال یا دامن زدن به‌افراط و تفریط جلوگیری می‌کند.

۷. این پژوهش نشان داد که تقیه در منظومه فقه امامیه، ابزار پویای حفظ هویت دینی است؛ نه مانعی برای مقاومت که راهی برای استمرار آن در شرایط سخت. ازاین‌رو، باید از خلط آن با مفاهیم تحریف‌شده‌ای چون تسلیم و خودباختگی پرهیز کرد.

منابع

- قرآن کریم
- نهج‌البلاغه
۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰). غرر الحکم، قم: دار الکتاب الإسلامي.
۲. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۳). عوالي اللئالي العزیزیة في الأحادیث الدینیة. قم: مؤسسه سید الشهداء (علیه السلام).
۳. ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۷). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۴. آخوندی، مصطفی و نصیری، محمد (۱۳۸۶). جهاد در آینه روایات (۲ جلد). قم: زمزم هدایت.
۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۰۴). مجموعة رسائل فقهیة و أصولیة. قم: مکتبة المفید.
۶. ـــــــــ (۱۴۱۵). کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۷. ثابت قدم، لیلا (۱۳۹۷). استکبار شناسی و استکبارستیزی در اندیشه و فلسفه سیاسی امام خمینی (رحمه الله)، یازدهمین همایش بین المللی پژوهش های قرآنی.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۸). مقالاتی از اندیشه‌نامهٔ انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای.
۹. حاجی اسفندیاری، حدیث (۱۳۹۵). اثبات نظریهٔ ولایت فقیه براساس قاعدهٔ نفی سبیل، اولین سمینار پژوهشی هندسه معرفت دینی با موضوع ولایت در اندیشه اسلامی.
۱۰. حجتی، حسین و احمدی، علیرضا (۱۴۰۳). مبانی فقهی استقلال و رفع وابستگی در حوزه‌های فرهنگ و سیاست (مبانی فقهی استقلال فرهنگی و سیاسی). افق های نو در فقه سیاسی، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۷ ـ ۴۰.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: دار إحیاء التراث العربي.
۱۲. خلف زاده، رشید؛ خوزین، حسن و شریفی، منوچهر (۱۴۰۰). راه‌های مقابله با نفوذ فرهنگی دشمن از منظر مقام معظم رهبری (مدظله العالی). فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۵۹ ـ ۱۸۱.

۱۳. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
۱۴. ـــــــــ (۱۴۱۵). المکاسب المحرمه. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(رحمه الله).
۱۵. ـــــــــ (۱۴۲۰). الرسائل العشرة. قم: مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۰). لغت نامه: فرهنگ متوسط دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. دین‌دار، مهدی (۱۴۰۱). واکاوی ارتباط مفهوم تقیّه و نظریّه مقاومت. پژوه نامه فقه و علوم اسلامی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۴۵ ـ ۱۸۲.
https://doi.org/10.22034/rjfis.2022.159473
۱۸. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۲۲ ق). المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۱۹. رمضانی مشکانی، عصمت؛ باقری، احمد و بهارلوئی، سیامک (۱۴۰۰). تقیه به‌عنوان یک روش رفتاری در تربیت اسلامی: تطبیق نظرات موافق ومخالف. فصلنامه ایرانی آموزش و پرورش تطبیقی، دوره ۴، شماره ۳، صص ۱۳۸۶ ـ ۱۳۹۹.
https://doi.org/10.22034/ijce.2021.245392.1206
۲۰. روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۳). فقه‌الصادق. قم: انتشارات دارالفکر.
۲۱. زارعی، بهادر؛ زینوی‌وند، علی و محمدی، کیمیا (۱۳۹۳). قاعده نفی سبیل در اندیشه اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، دوره ۱۱، شماره ۳۶، صص ۱۶۷ ـ ۱۸۲.
۲۲. زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر.
۲۳. سبحانی، جعفر (۱۳۸۱). التقیه مفهومها، حدها، دلیلها. قم: موسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (علیه السلام).
۲۴. سبحانی، جعفر (بی‌تا). سلسله المسائل الفقهیه. قم: بی‌نا.
۲۵. سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳). مهذب الأحکام في بیان الحلال و الحرام. قم: السید عبد الاعلی السبزواری.
۲۶. سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۹۱). بیداری و احیای تمدن اسلامی با تأکید بر اندیشه سیاسی رهبر معظم انقلاب اسلامی. مجموعه مقالات همایش نظریه بیداری اسلامی در اندیشه امام خمینی (رحمه الله) و آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی).
https://farsi.khamenei.ir/others-article?id=25071

۲۷. شفیعی مازندرانی، محمد (۱۳۹۰). درس‌هایی از وصیت نامه امام خمینی (رحمه الله). قم: دفتر نشر معارف.
۲۸. شیرازی، سید محمد (۱۴۲۶). الفقه السلم و السلام، بیروت: دارالعلوم للتحقیق و الطباعه و النشر و التوزیع.
۲۹. صدری‌فر، نبی‌الله و مولوی، محمد (۱۳۹۶). مؤلفه‌های عزت (و اقتدار) فرهنگی در نهادینه شدن سبک زندگی اسلامی. پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، دوره ۲۳، شماره ۱۱۲، صص ۳ ـ ۱۸.
۳۰. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۸۷). ترجمه تفسیر المیزان (ترجمه محمدباقر موسوی). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی.
۳۱. طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۵). المسترشد في إمامة أمیرالمؤمنین علي بن أبي طالب (علیه السلام). تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۳۲. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۴۱۴). مجمع البحرین و مطلع النیرین. قم: بنیاد بعثت.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط في فقه الإمامیة. تهران: مکتبة المرتضویة.
۳۴. عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱). مدارک الأحکام في شرح شرائع الإسلام. مشهد مقدس: مؤسسة آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث.
۳۵. عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳). الاصطلاحات الفقهیة في الرسائل العملیة. بیروت: دار البلاغة.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). إرشاد الأذهان إلی أحکام الإیمان. قم: جماعة المدرسین في الحوزة العلمیة بقم (مؤسسة النشر الإسلامي).
۳۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷). فقه سیاسی. تهران: امیرکبیر.
۳۸. عمیدی، ثامر (۱۳۷۷). تقیه از دیدگاه مذاهب و فرقه های اسلامی غیرشیعی. مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). العین. قم: هجرت.
۴۰. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶). الوافي. اصفهان: مکتبة الإمام أمیرالمؤمنین علی (علیه السلام).
۴۱. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۲۸). المصباح المنیر. بیروت: المکتبة العصریة.
۴۲. کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۴۳. کامران، حسن و امیری‌فرد، زهرا (۱۳۹۴). قاعده نفی سبیل و تطبیقات آن. فقه و اجتهاد، دوره ۲، شماره ۳، صص ۹۸ ـ ۱۲۴.

۴۴. کربلایی، بهنام (۱۳۹۳). بررسی شمول قاعده فقهی نفی سبیل بر سلطه فرهنگی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: اصغر آقا مهدوی، داستاد مشاور: محمد مهدی همایون

۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافي. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۴۶. کوفی، محمد بن اشعث (بی‌تا). الجعفریات ــ الاشعثیات. تهران: مکتبه النینوی الحدیثیه.

۴۷. لطفی، محمود (۱۳۸۳). فرهنگ و اجتماع خودباختگی و خودباوری در قرآن کریم. نامه جامعه، شماره ۱.

۴۸. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.

۴۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳). بحارالأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحیاء التراث العربي.

۵۰. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان.

۵۱. مطهری، مرتضی (۱۴۰۲). حماسه حسینی. تهران: صدرا.

۵۲. مفید، محمد بن محمد (۱۳۸۹). الارشاد في معرفة حجج الله علي العباد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۵۳. مقدادی داودی،مهدی و مقدادی داودی، عباس(۱۳۹۸). کاربست قاعدة نفی سبیل در نظام ارتباطی با تأکید بر فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی. فقه و اجتهاد ۶(۱۲)، صص۱۴۵ ـ ۱۶۳.

۵۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). القواعد الفقهیة. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام).

۵۵. ــــــــــ (۱۳۹۰). داستان یاران (مجموعه بحث‌های تفسیری حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی). قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).

۵۶. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷). مبانی فقهی حکومت اسلامی. قم: کیهان.
۵۷. منذری، عبدالعظیم بن عبدالقوی (۱۴۰۸ ق). الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف. بیروت: دار الفکر.
۵۸. موسوی سبزواری، علی (۱۴۲۳). الاستنساخ بین التقنیة و التشریع. قم: مطبعه کوثر.
۵۹. مولوی وردنجانی، سعید (۱۴۰۰). واکاوی وضعیت تشبه به کفار در فقه عامه و امامیه. مجله علمی پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۱، صص ۱۷۵ ـ ۲۰۳.
https://doi.org/10.22059/jorr.2019.280169.1008417
۶۰. مومنی، عابدین و رضازاده، سیدحنیف (۱۴۰۲). فقه حکومتی و بسط گفتمان مقاومت فرهنگی. پژوهش‌نامه فقه اجتماعی، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۳۱۱ ـ ۳۳۶.
https://doi.org/10.30497/sj.2023.244609.1259